



ریشه اشتباهات در زندگی و راه های برون رفت از آن

رحمت الله حمیدی



که در قیامت نیز پی به اشتباهات زندگی دنیایی مان می برم و آرزو می کنیم که ای کاش خدا فرصت دوباره می داد و خودمان را اصلاح می کردیم و یا در سبک زندگی مان کمی رنگ خدایی می دادیم، و ای کاش با فلانی دوست می شدم و با فلانی دوست نمی شدیم. و هزاران ای کاش های که دیگر سود به زندگی مان ندارد.

اگر بخواهیم در زندگی دنیایی و اخروی مان گرفتار مشکلات ناشی از اشتباهات و بی دقتی مان نشویم باید به ریشه یابی اشتباهات مان پرداخته و راهکارهای برون رفت از آن را بیابیم؛ تا در پیچ و خم های زندگی کمتر لغزش داشته باشیم. این تحقیق به گوشه ای از ریشه ها و راه های برون رفت از مشکلات رایج در زندگی روزمره

مقدمه

اگر نگاه به صفات حوادث روزنامه ها بیندازیم می بینیم که افراد با کمی بیدقتی در زندگی شان چهار چه اشتباهاتی شده که بعد از افتدن در دام پلیس و اظهار پشمیمانی می کنند و می گویند کاش هیچ وقت فلان کار را نمی کردند و یا با فلانی دوست نمی شدند و یا کاش کمی صبر می کردند و یا با کسی که تخصص در این زمینه داشت مشورت می کردند و یا در باره این مسئله بیشتر جستجو می کردند و از افراد با تجربه می پرسیدند و ای کاش و ای کاش و ای کاش.. که پر است زندگی ما از این ای کاش ها. اگر بخواهیم سری به صفات پرونده های آخرت بزنیم باز گزارشات وحیانی نشان می دهد



اشتباه، از دست دادن قدرت انتخاب صحیح است (لقمانی، ۱۳۹۴، ص. ۹) که بر اثر شباهت و همسانی خوب و بد و یا حق و باطل پیش می‌آید و انسان را دچار خطأ و لغزش نموده و قدرت انتخاب درست را از انسان می‌گیرد.

ریشه‌ها و زمینه‌های اشتباهات در زندگی از منظر آیات و روایات عوامل زیادی وجود دارد که باعث اشتباه در انتخاب درست می‌شود و انتخاب عالمانه و اگاهانه و درست را از ما می‌گیرد که در ذیل به آن عوامل پرداخته و راه‌های برونو رفت از این خطأها را بیان خوھیم کرد.

۱. جهل و بی‌خردی

بیشتر اهل لغت جهل را در مقابل علم گرفته و به معنی ندانستن دانسته‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص. ۲۰۹) و بعضی به معنای سفاهت و بی‌اعتنایی به حق نیز دانسته‌اند. (قریشی، ۱۳۷۱، ش. ۸۱/۲، ص. ۸۱) پس جهل تنها به معنی ندانستن و بی‌سوادی نیست بلکه به بی‌اعتنایی به دین و حق نیز جهل گفته می‌شود که آیات قرآن کریم بر هر دو معنی اشاره دارد. در سوره نحل آیه ۱۱۹ به معنی ندانستن در مقابل علم آمده است «ثُمَّ إِنْ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمَلُوا السُّوءَ

پرداخته است.

مفهوم خطأ و اشتباه

اشتباه در لغت از «شبه» به معنای مانند شدن یا چیزی را به جای چیزی دیگر گرفتن و یا کاری را به غلط انجام دادن است. (اسدی و صفحی، ۱۳۸۸، فر، پاییز، ص. ۶۴) و راغب می‌نویسد: «حقیقت معنی آن در همسانی و مشابهت از جهت کیفیت است. مثلاً در رنگ و مزه، و هم چنین برابری و همسانی در عدالت و در ستم. شُبهه: آن است که چیزی از دیگری که میانشان همسانی و شباهت است، تمیز داده نشود، یا از جهت جسم یا کیفیت و معنی» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ هق، ص. ۲۹۹). «خطاء» در لغت برگشتن و انحراف از یک سوی به سوی دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ هق، ص. ۶۱۲). این واژه ضدّ (اصاب = رسیدن به هدف) است؛ «خطأ فی دِينِهِ»: در دین خود چه از روی عمد و یا غیر عمد راه خطأ رفت. (بستانی، ۱۳۷۵ هش، ص. ۳۶۷) پس اشتباه بر اثر همسانی و شباهت خوب و بد و یا حق و باطل پیش می‌آید و خطأ انحراف از مسیر اصلی و هدف اصلی که می‌تواند عمدی باشد و غیر عمد و کسی که هدفی را قصد کرده و از آن منحرف شود خطأ کار گفته می‌شود.



تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.».(بقره ۶۷) و هم چنین جهل و پیروی از هوای نفس را از عوامل گمراهی می‌دانند «وَ إِنْ كَثُرَا لَيَضْلُلُونَ بِأَهْوَائِهِمْ بَغْيَرِ عِلْمٍ ؛ همانا بسیاری از مردم، دیگران راً جاهلانه به خاطر هوس‌های خود گمراه می‌کنند.»(انعام ۱۱۹)

و در قرآن کریم جهل را عامل انحرف فکری و اعتقادی می‌داند و در مورد بنی اسرائیل آمده است «وَ جَاؤَنَا يَبْنُى إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَاتَّوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامِ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلَهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ وَ بَنِي اسْرَائِيلَ رَازَ دریا گذراندیم، تا به قومی برخوردن که بر پرستش بت‌های خویش پاییند بودند، (با دیدن این صحنه) گفتند: ای موسی! برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که برای اینان معبدها (و بت‌هایی) است. موسی گفت: براستی، شما گروهی نادان (و جهالت پیشه) هستید»(اعراف ۱۳۸).

و هم چنین انحراف اخلاقی و جنسی را از جهل و بی‌خردی می‌دانند آنجا که می‌فرماید «أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ آیا شما با بودن زنان، برای غریزه‌ی شهوت

بِجَهَالَةٍ» و در سوره بقره آیه ۶۷ جهل بِه معنی بی‌خردی و سفاهت است «أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ». پس می‌شود انسان عالم باشد ولی بی‌خرد و فاقد عقل باشد و برای همین در قرآن و روایات جهل در مقابل دانش و علم آمده و هم در مقابل عقل آمده است.

جهل و حماقت، زمینه گناه را در انسان به وجود آورده و او را به سوی گناه می‌کشاند. جهل به خدا، جهل به هدف از آفرینش، جهل به قوانین خلقت، جهل به زشتی گناه و آثار آن. چنان که یک فرد جاهل و بی‌سود غذای آلوده به میکرب را بر اثر جهل به آسانی می‌خورد، ولی یک دکتر میکرب شناس، هرگز آن را نمی‌خورد(قرائتی، ۱۳۸۷-ق، ص. ۵۰)

جهل و بی‌خردی خطری است که قرآن کریم آن را گوش زد نموده است و اولیاء خدا از خطر جهالت به خدا پناه برده ای‌سند «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذَبَّحُوا بَقَرَّةً قَالُوا أَتَتَخَذُنَا هُزُورًا قَالَ أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ؛ وَ (به خاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد(برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به



إنَّ الْجَهْلَ يَغْوِي وَيَضُلُّ وَيَرْدِي؛
هُمَانَا عِلْمَ بَاعَثَ هُدَىٰ وَرَشْدَ وَ
نِجَاتَ انسَانَ مَى شَوْدَ وَجَهْلَ بَاعَثَ
هَلَاكَتَ وَكَمَارَاهِي وَپَسْتَى انسَانَ
مَى شَوْدَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق،
ص ۲۴۲). پیامبر (صلی الله علیه و
آل‌ه) فرمودند: «الْعِلْمُ وَالْمَالُ يَسْتُرُانَ
كُلَّ عَيْبٍ وَالْجَهْلُ وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانَ كُلَّ
عَيْبٍ؛ دَانِشٌ وَثَرُوتٌ هُرْ عَيْبٍ رَا
مَى پُوشَانَدَ وَجَهْلٌ وَفَقْرٌ هُرْ عَيْبٍ
رَا آشَكَارَ مَى نَمَائِنَد». (اکبری،
۱۳۸۸ه. ش، ص ۴۳) و هم چنین پیامبر
اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم)
فرمود: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْعِلْمُ بِاللهِ
إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ
وَكَثِيرٌ وَإِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُكَ مَعَهُ
قَلِيلُ الْعَمَلِ وَلَا كَثِيرٌ؛ بِهُتْرِينَ
كَارِهَا خَدَاشَانَسَى اسْتَ كَارِى كَه
بَا دَانِشَ قَرِينَسَتَ اندَكَ وَبَسِيَارَ آنَ
سَوْدَمَنَدَ اسْتَ وَكَارِى كَه بَا نَادَانَى
قَرِينَسَتَ نَه اندَكَ آنَ سَوْدَ مَيْدَهَدَ وَ
نَه بَسِيَار». (پایندۀ، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۸)
و حضرت علی (علیه السلام) علَمَ
را زنَدَه كَنْنَدَه نَفَسَ، چَرَاغَ مَنِيرَ
عَقْلَ وَكَشْنَدَه جَهْلَ دَانَسَتَه اسْتَ.
(تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۲) و
پیامبر رحْمَت (صلی الله علیه و اله
و سلم) خَيْرَ دُنْيَا وَآخِرَتَ رَا در عَلَمَ
و دَانِشَ مَى دَانَدَ آنْجَا كَه فَرَمَودَ
«خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَ
شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ»؛

به سراغ مردان می روید؟ بلکه شما
مردمی (نادان و) جهالت پیشه اید».
(نمیل ۵۵) و همچنین خشم و غضب
منفی را بر آثر جهله و بی خردی
می داند «إِذْ جَعَلَ الذِّينَ كَفَرُوا
فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ؛
أَنَّ گَاهَ كَه كافران، تعصّب (آن هم)
تعصّب جاهلیّت را (نسبت به شما)
در قلب‌های خود جا داده بودند»
(فتح ۲۶)

و هم چنین در روایات جهالت و
بسی خردی مذمت شده و در کلمات
مولی امیرالمؤمنین علیه السلام است
که فرمود: «الْجَهْلُ يُزْلِ القَدَمَ وَ
يُورِثُ النَّدَم» (لیشی واسطی، ۱۳۷۹
ص ۴۸). در روایات جهله سخت
ترین فقر، باعث گمراهی؛ ریشه
اشتباهات و بدی، در دنیاک ترین درد
ها و بدترین مرض خوره در بدن
ها معرفی شده است. (تمیمی آمدی،
۱۴۱۰ق). راه مصون ماندن از این
بیماری مهلك نادانی و بی خردی
در روایات بیان شده که توجه به
علم آموزی، تفکر و زندگی عاقلانه؛
نسخه شفا بخش بیماری جهالت و
سفاهت است که در ذیل به این
نسخه شفابخش اشاره می شود:

۱-علم و آگاهی درمان این
بیماری است. آنجا که امیر بیان
علی (علیه السلام) فرمود «إِنَّ
الْعِلْمَ يَهْدِي وَيَرْشَدُ وَيَنْجِي وَ



و سقوط آدمیان است.»(فلسفی، ۱۳۶۸ش، ج ۱، ص ۳۶۰) و در مورد نشانه انسان‌های عاقل فرمود: «العاقل يعتمد على عمله و الجاهل يعتمد على امله؛ اشخاص عاقل بسعى و كوشش خود تکیه میکنند ولی مردان نادان بامال و آرزوهای خویشتن متکی هستند.»(همان). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در وصایای شان به علی (علیه السلام) فرمود: «يَا عَلَىٰ لَا فَقْر أَشَدُّ مِنَ الْجَهَلِ وَ لَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعِقْلِ؛ يَا عَلَىٰ فَقْر بَدْرِ ازْ جَهَلِ نِيَسْتَ وَ مَالٌ نَافِعٌ تَرَازِ عِقْلِ نِيَسْت.»(خرم شاهی، انصاری، ۱۳۷۶ش، ص ۵۸۱). در حدیث قدسی خداوند متعال به رسول مهربانیش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يَا أَحَمَدُ! اسْتَعْمِلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَدْهَبَ فَمَنْ اسْتَعْمَلْ عَقْلَهُ لَا يُخْطَئُ وَ لَا يَطْغَى؛ أَيْ أَحْمَدُ! از عقل و خرد خود پیش از رفتن آن استفاده کن که هر کس چنین کرد نه خطأ می کند و نه طغیان و سرکشی می نمایند.»(دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱؛ ص ۲۰۵).

پس یکی از ریشه اشتباہات ما جهله و بی خردی است که باعث گمراهی و لغزش می شود و ریشه هر بدی و شر است. راه درمان این مرض مهلك آگاهی و نور دانش

نیکی دنیا و آخرت با دانش هم راهست و بدی دنیا و آخرت با نادانی قرین است.»(پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۴۶۶).

۲-تعقل و تفکر؛ یکی دیگر از راه های مصونیت از بیماری جهالت است. عقل نیروی بازدارنده درونی و کترول کننده آدمی از هر خطأ و بدی است که همانند عقال (پایی بست شتران) باعث سنجیدگی در گفتار و رفتار و حتی فکر آدمی می شود. (لقمانی، ۱۳۹۴، ص ۹۸). عقل ترازوی سنجش و میزان ارزش هر انسان است. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «بِرْتَرَى عَقْلَ دَرْ شَنَاخْتَ خَوْدَ اَنْسَانَ اَسْتَ وَ كَسَى كَهْ خَوْدَشَ رَابْشَنَاسَدَ تَعْقِلَ نَمَوَهَ وَ كَسَى جَهَالَتَ وَ سَفَاهَتَ پِيشَهَ نَمَيَدَ گَمَراهَ شَدَهَ اَسْتَ.» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق) و هم چنین فرمود «از بسی عقلی انسان رفاقت و همراهی با جاهلان است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق ص ۶۷۴) و فرمود «غَایَةُ الْعُقْلِ الْاعْتِرَافُ بِالْجَهَلِ؛ نَهَايَتُ عَقْلِ دَرَ اعتراف به جهالت و سفاهت است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق؛ ص ۵۲). علی (علیه السلام) عقل را چراغ هدایت و نجات از گمراهی می داند آنجا که فرمود: «بَكَارَ بَسْنَ عَقْلَ، مَا يَهِ هَدَيَتْ وَ نَجَاتْ اَنْسَانَهَا اَسْتَ، وَ سَرَكَوبَ كَرْدَنَ عَقْلَ، بَاعْثَ گَمَراهَی



ضرر و بسی اعتباری انسان می شود. امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در کلمات حکمت آمیز خود می فرماید: «من استبد برایه زل، کسی که خود رأی نمایند خطأ و لغزش می کند». و هم چنین فرمود: «من استغنى بعقله ضل؛ کسی از عقل خود بسی نیاز شود، گمراه می شود». (تمیمی آمدی، ۱۴۰؛ ص ۵۸۱) و فرمود: «من استبد برایه هَلَك؛ هر کس خود رأی نمایند، نابود و هلاک می شود». (شریف الرضی، ۱۴۰؛ ص ۱۰۸) و هم چنین فرمود: «من استبد برایه ذل؛ کسی که خود رأی نمایند خوار و ذلیل می شود». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶؛ ص ۴۸۹) و فرمود: «من استبد برایه خفت و طائه علی اعدائه؛ کس که مشورت نکند در پیش دشمن سبک و بسی تأثیر می شود». (تمیمی آمدی، ۱۴۱؛ ص ۶۳۰).

راه مصون ماندن از این ریشه اشتباہ در زندگی توجه به مشورت و مشاوره با متخصصان در این زمینه است که انسان را در مقابل تک روی و استبداد رأی مصون می دارند. «مشورت» پیوند عقل ها با عقل خود برای یافتن مسیری است صحیح و درست که باعث پشتیبانی دیگران در هنگامه های تردید و دوری از پشیمانی و شکست

است که انسان را از تاریکی های ندانی و گمراهی نجات می بخشد. و هم چنین زندگی عاقلانه یک دیگری از نسخه های شفا بخش این بیماری در دنیاک است که میزان و ارزش انسان در سنجیدگی و تعقل کار او می باشد که عقل چون عقال باز دارنده درونی است که توجه به آن در سرشیبی های زندگی از لغزش و افتادن در سیاه چال ها جلوگیری می کند.

۲. خود رأی و مشورت نکردن

خود رأی و استبداد رأی و توجه نکردن به آراء و نظریات دیگران و دوستان و اطرافیان باعث لغزش و خطاء و سقوط انسان در مسائل زندگی می شود و از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که «قد أخطأَ الْمُسْتَبِدُ؛ مُسْتَبِدٌ وَ خُودَ رأي خطأ و اشتباه می کند» و هم چنین فرمود: «الْمُسْتَبِدُ مُتَهَوِّرٌ فِي الْخَطَا وَ الْغَلَطِ؛ خُودَ رأي بسی باکانه در خطأ و اشتباه می افتد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶؛ ص ۶۵) و فرمود: «من جهل و جوهه الآراء أعيته الحيل، کسی که از آراء و نظریات مختلف بسی خبر باشد در چاره جویی ها در ماند». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶؛ ص ۵۸۴) و از خود رأی و مشورت نکردن در روایات مذمّت شده و آن باعث هلاکت و لغزش و خواری و



را به دانش خود اضافه کند).»(همان؛ ص ۸۸).

مشاوره دارای فوایدی است که در روایات نیز به این آثار مثل هدایت، و پشیمان نشدن، راه صحیح، نجات، هلاک نشدن و استفاده از تجربیه و عقل دیگران اشاره شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «ما من رَجُلٌ يُشاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرُّشْدِ؛ هِيَجَ مَرْدِي نِيَسْتَ كَهْ بَا كَسِيْ مشورت کند، مگر آن که به راه درست (حل مشکل خود) رهنمون شود»(همان؛ ص ۸۶) و در وصیت پیامبر اکرم به مولی امیر المؤمنین (علیهم السلام) آمده است: «و لَأَنَّدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ، هَرَكَسَ كَهْ مشورت نماید پشیمان نمی شود»(همان) و هم چنین حضرت علی(علیه السلام) فرمود: «مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتَضَاءَ بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ؛ هَرَكَهْ بَا خَرْدَمَنَدَنَ مشورت کند، از پرتو خردها روشنایی گیرد»(همان) و هم چنین فرمود: «هَرَكَهْ بَا خَرْدَمَنَدَنَ مشورت کند، از پرتو خردها روشنایی گیرد. مشورت کردن، اندیشه‌های درست دیگران را برای تو کسب می‌کند. کسی که مشورت کند، از لغزیدن در خطاهای مصون می‌ماند. مشورت کننده، در آستانه موفقیت است. مشورت

در عرصه‌های تصمیم می‌شود. «مشاوره» نوعی ورزیدگی فکر و اندیشه یا آموزش غیرمستقیم آموزه های زندگی به جای تک روی و یک سونگری است که ما را از اشتباہ دور و از هوشمندی شایانی بهره مند می‌نماید(لقمانی، ۱۳۹۴، ص ۹۹).

مشاوره در مسائل زندگی چه کلان و چه کوچک یک دستور قرآنی است که خدا به پیامبر می‌هربانیش فرمود: «وَ شَاوَرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ وَ در کارها با ایشان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد»(آل عمران/ ۱۰۵).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا مُظَاهَرَةَ أُوثَقُ مَنِ الْمُشَاوَرَةُ؛ هِيَجَ پَشْتِيَانِي وَ حَمَابِتِي اسْتَوَارَتِ از مشورت نیست»(ری شهری، ۱۳۸۹ هـ ق، ج ۶، ص ۸۶). حضرت امیر بیان (علیه السلام) فرمود: «شَاوَرْ قَبْلَ أَنْ تَعْزَمَ، وَفَكَرْ قَبْلَ أَنْ تُقْدِمَ؛ پیش از آن که تصمیم بگیری، مشورت کن و پیش از آن که اقدام کنی، بیندیش»(همان). و هم چنین فرمود: «بر خردمند لازم است که رأی خردمندان را به رأی و نظر خود بیفزاید و دانش حکیمان



غایتک، ولا تُشاورْ حَرِيصاً فَإِنَّهُ يُزَيْدُ
لَكَ شَرَهَا؛ اى علی! باترسو مشورت
مکن؛ زیرا او راه حل مشکل را بـر
تو تنگ می‌کند و با بخیل مشورت
مکن؛ زیرا او تو را از هدفت باز
می‌دارد و با آدم حـریص مشورت
مکن؛ زیرا او آزمـندی را در نظرت
نیکو جلوه می‌دهد.»(ری شهری،
۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۹۰).

از حضرت علی(علیه السلام)
نقل شده «لا تَسْتَشِرِ الْكَذَابَ؛ فَإِنَّهُ
كَالْسَّرَابُ: يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبَعِّدُ
عَلَيْكَ الْقَرِيبَ؛ با دروغگو مشورت
مکن؛ چون دروغگو، مانند سراب،
دور را در نظرت نزدیک نشان
می‌دهد و نزدیک را دور»(همان). و در
مورد مشاوره با زنان فرمود «إِيَّاكَ
وَمُشَاوِرَةُ النِّسَاءِ إِلَّا مَنْ جُرِّبَتْ بِكَمَالِ
عَقْلٍ؛ فَإِنَّ رَأَيْهِنَّ يَجْرُّ إِلَى الْأَفْنِ،
وَعَزَّمْهُنَّ إِلَى وَهْنٍ؛ از مشورت کردن
با زنان بپرهیز، مگر آن که زنی به
کمال عقل آزموده شده باشد؛ چرا
که رأی زنان به کاستی می‌کشاند، و
عزمشان به سستی»(همان). و در مورد
مشورت با انسان احمق و بـی خرد
از امام صادق (علیه السلام) نقل
شده فرمود: «ما احمد مشورت
مکن و از دروغگو کمک مـگیر و به
دوستی آدم افسرده تکیه مکن؛ زیرا
دروغگو دور را نزدیک و نزدیک
را در نظرت دور جلوه می‌دهد، و

کردن، مایه راحتی تو و زحمت
دیگری است. مشورت کردن، دیده
راهیابی است و کسی که به رأی و
نظر خویش اکتفا کند، خود را به
خطـر افکنـده است.»(همان؛ ص ۸۷)
در کتاب مکارم الأخـلاق- به نقل
از حسن بن جـهم آمـده است که
در حضور امام رضا (علیه السلام)
بودیم که از پـدر بزرگوارش سخن
به میان آمد. حضرت فرمود: «هـیچ
خردی با خرد آن حضرت برابـری
نمی‌کرد، ولی با این حال، گـاه با
یکی از غلامان سیاه خـود مشورت
می‌کرد. به ایشان عرض شـد با
چنین کسی مشورت مـی‌کـنـی؟
فرمود: چـه بـسا کـه خـداونـد تـبارـک
و تعالـیـ[نظر درـست رـا] اـز زـبانـ او
او جـارـی کـند»(طـبرـسـی، ۱۳۷۰ش،
ص ۳۱۹).

در روایات آمـده کـه با عـاقل
ناـصـح، صـاحـبـانـ اـنـدـیـشـهـ، با اـنـسـانـ
هـای با تـجـربـهـ، با تـقوـاـ و خـداـ تـرسـ
مشورت نـمـایـیدـ(رـی شهرـی، ۱۳۸۹ق، ج ۶، ص ۹۰) و با بـخـیـلـ، تـرسـوـ،
حـرـیـصـ، كـذـابـ، زـنـانـ و بـیـ خـردـ و
احـمـقـ مشـورـتـ نـمـایـیدـ. و در روایـتـ
از رـسـولـ خـداـ (صلـی اللهـ عـلـیـهـ وـ آـلـهـ
وـسـلـمـ) به اـمـامـ عـلـیـ (علـیـهـ السـلامـ)
آـمـدـهـ استـ: «يـاـ عـلـیـ، لا تـشـاورـ
جـبـانـاـ فـإـنـهـ يـُضـيـقـ عـلـیـكـ المـخـرـجـ، وـ لـاـ
تـشـاورـ الـبـخـيـلـ فـإـنـهـ يـقـصـرـ بـكـ عـنـ



است کسانی که عجله کند و هلاک نشود»؛ (مَنْ رَكِبَ الْعَجْلَ رَكِبْتُهُ الْمَلَامَةُ؛ کسی که مرکب شتاب زدگی را سوار شود؛ مرکب ملامت و سرزنش را سوار شده است) (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش؛ ص ۲۶۷).

بسیاری از اشتباهات انسان گفتاری و رفتاری از روی تصمیم های پر شتاب و عجله است، در حال که با صبر و آرامش و علم به موفقیت و سربلندی به دست می آید. و ضرب المثل انگلیسی است که «عجله پدر شکست است» (لقمانی، ۱۳۹۴؛ ص ۴۴).

تصمیم درست و صحیح محصول درنگ و صبر و حوصله و تامل است که با جامع نگری و پختگی بدست می آید. چنانچه حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «الرَّأْيُ مع الأنَاءِ، و بِئْسَ الظَّهِيرُ الرَّأْيُ الْفَطِيرِ؛ اندیشه [درست] با تائی به دست می آید. و چه بد پشتیبانی است اندیشه خام و نسنجدیده» (ری شهری، ۱۳۸۹ ه ق، ج ۴؛ ص ۳۴۴). امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «آدم صبور و پر حوصله پیروزی را از دست نخواهد داد هر چند مدت درازی برای رسیدن به آن طول بکشد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۵۳). شهید مطهری (ره) می نویسد: «انسان اگر بخواهد ترقی عمیق

مِنَ الشَّيْطَانِ؛ درنگ از [صفات] خداست و شتابکاری از [خصائص] شیطان» (همان).

امام علی (علیه السلام) فرمود: «شتابکاری، موجب لغزش است. و هم چنین در سفارش هنگام مرگ به فرزندش حسن (علیه السلام) فرمود: «تو را از شتاب در گفتار و کردار نهی می کنم». (همان، ص ۸۲) و هم چنین فرمود: «أَشَدُ النَّاسِ نَدَامَةً وَأَكْثُرُهُمْ مَلَامَةً؛ الْعَجْلُ النَّزَقُ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ عَقْلُهُ إِلَّا بَعْدَ فَوْتِ أُمْرَهُ؛ سَخْتَرِينَ پَشِيمَانِي وَ بِيشْتَرِينَ سرزنش دامنگیر کسی می شود که شتابکار و بی فکر است و وقتی کار از کار گذشت تازه به سر عقل می آید» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش؛ ص ۲۶۶).

عجله و سرعت در تصمیم گیری ها باعث ندامت و پشیمانی و نابودی انسان می شود. چرا که تصمیم درست گرفته نمی شود و روایات آثار بدی شتاب زدگی در کلام ناب و حکیمانه امیر المؤمنین (علیه السلام) را این گونه بیان می کند: «اَحْذَرُوا الْعَجَلَةَ فَإِنَّهَا تُثْمِرُ النَّدَامَةَ؛ از شتاب زدگی پرهیز نمایید که ثمره آن پشیمانی است». «الْعَجَلَ قَبْلَ الْإِمْكَانِ يُوجِبُ الْغُصَّةَ؛ عجله کردن باعث غصه و پشیمانی می شود». «قَلَّ مَنْ عَجَلَ إِلَّا هَلَكَ؛ کم



مواجهه به دوستان متخصصان فن عالم و پرهیزگار و مشورت کردن با آنها نیز این بیماری استبداد رأی را درمان نمود. و یکی دیگر از اشتباهات زندگی انسان عجله شتاب در تصمیم گیری هاست که با صبر و حوصله آرامش روحی و روانی می شود محصول خوبی از تصمیمات مان چید.

و ریشه‌دار و پابرجایی بکند باید به پیشرفت تدریجی، خود را راضی کند، زیرا ترقیات سریع سقوط‌های خردکننده دارد. سرّ ترقی و رستگاری فقط در این است که انسان در راه حصول آن بتواند صبر نماید (صبر ممدوح). انسان باید بذر بپاشد و بعد صبر کند و آبیاری نماید تا موقع درو برسد، و معنای «العجلة من الشيطان» همین است و این گونه عجله‌ها مقصود است. روح باید در عین این که از عشق و شوق و امید شعله‌ور است و از سعی و عمل و فعالیت برخوردار است، مقرن به طمأنینه و آرامش باشد و برای رسیدن به مقصود اضطراب نداشته باشد. قانون تکامل با صبر و تأمل و مرور زمان هم-دوش است. من الخرق المعاجلة قبل الامكان والاناء بعد الفرصة. قصه على(عليه السلام) و ابوسفیان و گفتن «و مجتنى الثمرة لغير وقت ایناعها كالزارع بغير ارضه»(مطهری، ۱۳۷۲ ه. ش؛ ج ۱۳، ص: ۴۷).

جهل و بی خردی یکی از عوامل اشتباهات ما در زندگی است که با توجه به علم و دانش و عقل و تجربه می توان خطای ناشی از این بیماری را کمتر نمود. و یکی دیگر از عوامل خطأ در زندگی خود رأی و مشورت نکردن است که با




منابع:

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن فارس، ا. (١٤٠٤ هـ). معجم مقایيس اللغو. قم ایران: مکتب الاعلام الاسلامي.
٤. اسدی وصفی، م. سودا کوهی فر، س. (پاییز ١٣٨٨). بررسی فقهی و حقوقی اشتباه در موضوع عقد. نامه الهیات شماره ٨، (٢٢ صفحه - از ٤٥ تا ٦٦).
٥. اکبری، م. (١٣٨٨ هش). عیب جویی و عیب زدایی. قم؛ ایران: لوح محفوظ.
٦. بستانی، ف. (۱۳۷۵ هش). فرهنگ ابجذی. تهران: اسلامی، چاپ دوم.
٧. پاینده، ا. ا. (١٣٨٢ ش). نهج الفصاحه. ایران؛ تهران: دنیابی دانش.
٨. تمیمی آمدی، ع. (١٤١٠ ق). غرر الحكم و درر الكلم. ایران، قم: دار الكتاب الاسلامی.
٩. تمیمی آمدی، ع. ا. (١٣٦٦ ش). تصنیف غرر الحكم و درر الكلم. (م. درایتی، تدوین) ایران، قم: دفتر تبلیغات.
١٠. حمیری، ن. (١٤٢٠ هق). شمس العلوم، ٦. دمشق: چاپ اول، دارالفکر.
١١. خرم شاهی، انصاری، ب. ا. (١٣٧٦ ش). پیام پیامبر. تهران: منفرد.
١٢. دیلمی، ح. ب. (١٤١٢ ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. قم ایران: الشریف الرضی.
١٣. راغب اصفهانی، ح. (١٣٧٤ هق). مفردات الفاظ قرآن، ج ٢. تهران: چاپ دوم، مرتضوی.
١٤. ری شهری، م. (١٣٨٩ هـ). میزان الحكمه. قم؛ ایران: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر.
١٥. شریف الرضی، م. ب. (١٤٠٦ ق). خصائص الأنمة عليهم السلام. مشهد، ایران: آستان قدس رضوی.
١٦. طبرسی، ح. ب. (١٣٧٠ ش). مکارم الأخلاق. قم: الشریف الرضی.
١٧. فلسفی، م. ت. (١٣٦٨ ش). الحديث - و روایات ترتیبی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
١٨. قرائتی، م. (١٣٨٧ هـ-ق). گناه شناسی. تهران ایران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
١٩. قریشی، ع. (١٣٧١ ش). قاموس القرآن. تهران، ایران: دارالكتب الاسلامیه.
٢٠. لقمانی، ا. (١٣٩٤). سبک زندگی بدون اشتباه و هوشمندانه. ایران قم: بهشت بینش.
٢١. لیشی واسطی، ع. (١٣٧٩ هـ). عیون الحكم و المواعظ. قم، ایران: دارالحدیث.
٢٢. مصطفوی، ح. (١٤٣٠ هق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ٣. بیروت- قاهره- لندن: چاپ سوم، دارالكتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
٢٣. مطهری، م. (١٣٧٢ هـ). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ایران، قم: صدرای.